

سال روز ترورِ مهاتما گاندی

پیش قراوول و منادیِ فلسفہ یِ عدمِ خشونت

(October 2. 1869 – Januarv 30. 1948)

یحییٰ خزانینہ - تورنتو - کانادا.

Kazan1367@gmail.com

Januarv 30. 2010

گفت و گو با گوپال گوندسه

گفت و گو با گوپال گوندسه

(یکی از طراحان اصلی ترور مهاتما گاندی)

مجله هندی زبان: "Din man – دین مان"
تاریخ گفت و گو: ۱۷ مهر ۱۳۶۶

"مهاتما گاندی به هنگام ترور، واژه ی پروردگار (هی رام) را بر زبان نیاورد؛ بل گفت: "آه."
گوپال گوندسه (الف)

محل ترور: دهلی نو – هندوستان
مکان ترور: بیرلا هاووس (محل اقامت گاندی پیش و پس از استقلال و آزادی هند)
تاریخ ترور: ۳۰ ژانویه ی ۱۹۴۸
ساعت ترور: ۵:۱۰ بعد از ظهر
عامل اجرایی ترور: ناتورام وینایک گوندسه

Khazan1367@gmail.com

مترجم: یحیی خزائینه
تورنتو – کانادا

پیش گفتار مترجم:

مهاتما گاندی در تاریخ جمعه، سی ام ژانویه ۱۹۴۸ (برابر با دهم بهمن ماه ۱۳۲۶)، در ساعت ۵:۱۰ دقیقه بعد از ظهر در دهلی نو قربانی گلوله ی تعصب و خشنونت شد. در این روز؛ ناتورام وینایک گوندسه (ب) برادر بزرگتر گوپال گوندسه ماموریت خود را با شلیک سه گلوله بر بدن "پدر ملت هند" به پایان رساند.

هر سال مراسم ویژه ای در سی ام ژانویه به منظور احترام و بزرگداشت به گاندی در سراسر هند برگزار می شود. باشکوه ترین این مراسم در دهلی نو است. در این روز تاریخی، مردم از اقبشار گوناگون و بدون فشار سر نیزه و بدون عضویت اجباری به آن حزب (مثلاً حزب رستاخیز) و این (حزب جمهوری اسلامی ایران) در خیابان بسیار وسیع و اصلی پارلمان گرد آمده؛ و با یاد مهاتما گاندی (روح بزرگ) از جلوی پارلمان هند بسوی "راج گات" که مسیری است طولانی به راه پیمایی می پردازند. محل بنای یادبود گاندی که در راج گات قرار گرفته است را صمدیه Samadhi می نامند (پ).

در صَمَدِيَه مقداری از خاکستر گاندی در دل زمین نهفته است. هندی هایی که از سایر نقاط هند به قصد مسافرت به دهلی می روند، قطعاً به راج گات، همان جایی که خاکستر ناجی هند به ودیعه سپرده شده است، سر می زنند و به فرزندانشان می آموزند که خاکستر چه کسی در دل خاک نهفته است. راج گات، هر روزش مثل سی ام ژانویه است. موزه مهاتما گاندی نیز در نزدیکی راج گات واقع شده است.

در نوامبر ۲۰۰۵ برای تحقیق در باره ی محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ مشهور به ابو نصر محمد فارابی و ملقب به معلّم ثانی، سفری به کشور سوریه داشتم. در کوچه پس کوچه های شهر باستانی و تاریخی دمشق، به طور اتفاقی از کنار آرامگاه یزید ابن معاویه ابن ابی سفیان (۶۲-۲۴ ه.ق.) می گذشتیم! از سر کنجکاو از راهنمایان، ابوانس پرسیدم که آیا می شود سری به داخل آرامگاه زد؟! سپس، راهنمایان زنگ در ورودی را فشار داد و به زبان عربی از سرایدار خواست؛ اجازه بدهد که سری به قبر آن بزرگ رادمرد صدر تاریخ اسلام بزنیم. طبیعتاً، گفت و گوی سرایدار زن باره راهنمایان، ابوانس به زبان عربی بود. در حین گفت و گوی آن دو، واژه های عرب، عجم، و ایرانی - کانادایی به گوشم می خورد. ناگهان سرایدار زن که کمی منقلب شده به نظر می آمد، محکم به زبان عربی گفت: "لا".

ما که کمی مات و متحیر مانده بودیم که جریان از چه قرار است؛ از راهنمایان خواستم که از سرایدار زن بپرسد: "چرا نه؟! ما با دقت به حرف هایی که بین سرایدار و ابوانس که به بیش از ده دقیقه به درازا کشیده شده بود، گوش فرا می دادیم. سرانجام ابوانس با تپه پته و انگلیسی دست و پا شکسته حالیمان کرد که چون:

**"پس از گذشت چهارده قرن، جماعت
خاصی از مراجعین و بازدید
کنندگان که به این قبر به
خصوص، به گونه ای متفاوت، ارادت
و خلوص دارند؛ این جا را به آخ،
تف، ادرار و و و آلوده می کنند. از آن
روی؛ مرکز، این جا را تعطیل کرده است."**

تردیدی ندارم روزی فرا خواهد رسید که مراجعین و بازدید کنندگان همین رفتار را با مقبره آرامگاه روح اللّه الموسوی الخمینی و قبر حضرت دکتر رضا براهنی خواهند داشت.

از آن جایی که متن اصلی گفت و گوی **گوپال گودسه** به زبان هندی چاپ شده بود و در آن زمان در هند به سر می بردم، از دوستم دکتر سُریندر دلون (Dr. Surinder Dhillon) خواستم تا متن آن گفت و گو را به انگلیسی برگرداند. پس از اتمام ترجمه ی متن اصلی، در سال ۹۸۷، هر دو متن هندی و ترجمه را جهت ارزیابی و وفاداری به متن اصلی برای **گوپال گودسه** که یکی از طراحان ترور گاندی بود، فرستادم. پس از تماس مکاتبه ای با وی، ایشان طی ارسال کارت (های) پُستی "روی هم رفته" متن ترجمه شده ی انگلیسی را تأیید کرد **(پیوست شماره ی ۱)**.

گوپال گودسه پیوسته تا زمان مرگ خود تا سال ۲۰۰۵ به عنوان یکی از رهبران سازمان آئینی جناح افراطی هندوهای موسوم به "آر. اس. اس." باقی ماند. برای درک و شناخت دیدگاه ها، عملکرد های راست گرایانه، وحشیگری ها و جنایات "آر. اس. اس." ها؛ در پیش و پس از استقلال هندوستان کافی است که این جناح را مثلاً با عملکردهای **طالبان، حزب الهی ها، نئونازی ها، و ک.ک.ک.ها** مقایسه کرد.

پیش گفتار سر دبیر مجله "دین مان":

پس از هیجده سال زندانی کشیدن، گوپال گودسه در سال ۱۹۶۶ از زندان آزاد شد. هم اکنون، با به خاطر آوردن رویدادهای چهل سال پیش؛ او از آزادی اش چنین می گوید: "من صفحه ای از تاریخ هستم. شاید شما مایل باشید و یا نباشید که این فصل از تاریخ را بخوانید، اما این طرز برخورد شما به تاریخ، چیزی را تغییر نمی دهد."

با رسیدن به مرز ۶۷ سالگی، در هیجدهم ماه جون ۱۹۸۷ این پیرمرد، کسی که هنوز اثرات زنجیر اسارت را در مچ پاهایش می توان مشاهده کرد، به دفتر مجله "دین مان" آمد و با آقایان **آرون جهالا و جواهر گل** (دو تن از خبرنگاران دفتر) به گفت و گو نشست.

پرسش: بعد از گذشت ۴۰ سال، با توجه به تغییرات کلی در شرایط حاضر جامعه (هند)، آیا شما فکر می کنید ترور مهاتما گاندی اقدام درستی بود؟

پاسخ: حال که راجع به بازتاب این ترور فکر می کنم، گاهی اوقات خود را بر سر دوراهی می بینم که آیا تصمیم ما درست بوده است یا نه؟ بعد، نوشته های گاندی را با همان دقتی که "آرجون" **(۱)** به پیام های "گیتا" **(۲)** گوش فرا می داد، می خوانم؛ تردیدم محو می شود. و مجدداً اطمینان می یابم که اقدام ما غلط نبوده و ترور گاندی کاملاً پاسخی به نیاز زمانه ی ما بوده است.

پرسش: علیرغم این که شما مذهبی بوده و بی تردید یک برهمن می باشید؛ چه عاملی باعث شد که ناتورام و بقیه همراهانش به فکر کشتن مهاتما گاندی بیفتند؟

پاسخ: یک تک بیٹی (شالوک) مشهوری است که معنی برهمن را در خود دارد. و آن از این قرار است، "زبانم دانش چهار "ودا" ها (۳) را داراست و پشتم تیر و کمان را حمل می کند. من می توانم دشمن را در میدان مبارزه شکست دهم." من هم چنین مخالف تعلیم و تربیت شفاهی مذهبی هستم. تمام خدایان و ربّ النوع های ما مسلح هستند، با این وجود ما آن ها را می پرستیم و در پیشگاه آنان به عبادت می پردازیم تا به ما قدرت بدهند تا دشمنانمان را از پای در بیاوریم.

پرسش: آیا گاندی دشمن شما محسوب می شد؟

پاسخ: در زمان جدایی پاکستان از هند، هند مبلغ ۵۰ کروڑ (۴) روپیه به پاکستان داد. اما در آن زمان پاکستان در مرز کشمیر به هند حمله کرد و به قتل و عام مردم در استان های جامو و کشمیر پرداخت. کابینه هند تصمیم گرفت که مبلغ فوق را به پاکستان ندهد. برای آن که کابینه ی هند معتقد بود که پاکستان وجه مورد نظر را جهت تقویت نیروهای نظامی و خرید اسلحه و ادامه جنگ بر علیه هند مصرف خواهد کرد. گاندی اظهار داشت که به هر روی وجه مورد نظر باید به پاکستان داده شود. وقتی که دولت از تصمیم گاندی سر باز زد، گاندی رنجید و تهدید کرد که اگر پول را به پاکستان ندهند، ترجیح می دهد که بمیرد. گاندی برای این که بتواند همدردی مردم را به خود جلب کند، اعلام کرد که تالحة مرگ از خوردن غذا خودداری خواهد کرد. دولت چاره ی دیگری نداشت، جز آن که مبلغ فوق را به پاکستان بدهد. بنابراین، گاندی نمی بایست به مرگ طبیعی جان بسپارد و مسلماً آن زمان بود که تصمیم گرفتیم او را ترور کنیم (۵).

پرسش: در چه هنگامی طرح ترور گاندی ریخته شد؟

پاسخ: زمانی که ماشین تحریر تلگرافی، تصمیم دولت را مبنی بر این که وجه گفته شده را به پاکستان خواهد داد، مخابره کرد، "نارایان رائو" و "ناتورام"، ناشران روزنامه ای به نام "هندو راشترا آگرانی"، آن جا بودند. ناتورام بسیار ملول شد. به طوری که از ادامه ی نوشتن سر مقاله و مقاله ها دست کشید. او مصمم شد که باید ریشه ی این حرکت ضد ملی را از بین بردارد. در همان زمان بود که بذر ترور گاندی کاشته شد.

پرسش: آیا به اندازه ی کافی از حمایت (های) احزاب سیاسی برخوردار بودید؟

پاسخ: تا آن جایی که موضوع به حمایت (های) احزاب سیاسی می شود، به طور مشخص با جوئی که گاندی به وجود آورده بود، ما تحریک شده بودیم. گاندی گفته بود که هند تجزیه نخواهد شد، مگر به قیمت جاننش. اگر گاندی موضع خود را

تغییر می داد، ما به ترور او نمی پرداختیم، بلکه از او محافظت می کردیم. در استان های پنجاب و بنگال طنین شعارهایی که هر چیزی که ضدی ملی باشد قابل تحمل نخواهد بود، فراگیر شده بود. اما دیدیم که به طور ناگهانی، پاکستان از هند جدا شد.

به میزان زیادی، پناهنده، باطی کردن ۶۴ کیلومتر از پاکستان به استان هاریانای (۶) کنونی آمدند. آنان فعالین سیاسی نبودند، بل که سیاست، زندگی آنان را به تباهی کشانده بود.

پرسش: منظور شما این است که احزاب سیاسی از طرح شما حمایت نکردند؟

پاسخ: احزاب سیاسی از طرح ما حمایت نکردند. شعار پراکنی منتهای کاری بود که پلاتفرم های سیاسی بر علیه حزب کنگره (۷) انجام می داد. آن ها معتقد بودند که حزب کنگره همیشه مردم را فریب داده است. از این جهت نباید به حزب کنگره رأی داد. سرانجام، حزب کنگره خدعه خود را به کار گرفت. در نتیجه در به وجود آمدن فضایی از تفرق بر علیه جدایی و در بازستانی پاکستان می کوشید.

پرسش: چه افرادی در توطئه شرکت داشتند؟

پاسخ: تمام آن هایی که در دادگاه محاکمه شدند جزو توطئه گران بودند. خودم، ناتورام، نارایان آپته، ویشنو کارکار، و مادان لعل پاوه. مادان لعل، چند روز قبل از ترور گاندی، در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸ دستگیر شد. علت دستگیری وی از این قرار بود که در یکی از مراسم نیایش گاندی، او در انفجار بمبی که در فاصله ۲۵۰ قدمی وی منفجر شد، دخالت مستقیم داشت. مادان لعل در دفاعیات خود اظهار داشت، مقصود او از اقدام به بمب گذاری این بود که تنها می خواسته، با توسل به این شیوه ی اعتراضی بر علیه حرکات گاندی گام بردارد. در حالی که واقعیت این بود که این طرح را ما ریخته بودیم تا گاندی را یکشیم. همه ی مادر بیرلا هاوس (۸) جمع شده بودیم. به محض این که متوجه شدیم که طرح ما عملی نشده از آن جا فرار کردیم. فرار ما دلیل بر زبونی ما نبود، زیرا که ما هیچ ترسی از دستگیری و عواقب بعدی آن، از قبیل دو الی سه سال زندانی کشیدن را نداشتیم. منظور ما آزمایش نیرو هم نبود. به هر رو، ما قاطعانه بر آن بودیم که تصمیمان را عملی سازیم.

پرسش: آیا پلیس گمان نبرد که توطئه ای برای ترور گاندی در شرف وقوع است؟

پاسخ: موقعیت دهلی در آن روزها بسیار حساس بود. هزاران پناهنده از پاکستان به دهلی مهاجرت می کردند. برخی از کویچه های قطار پر از جسد بود. پلیس در آن زمان سرگرم این معضل بود. پلیس دهلی فرصتی جهت آماده کردن نیروی حفاظتی برای گاندی نداشت. از آن گذشته، باور بر این بود که دستگیری یک

فرد برای دستگیری سایر افراد کافی خواهد بود. آن ها فکر نکردند که یاران مادان لعل آن قدر سریع عمل خواهند کرد تا به هدفشان جامه عمل بپوشانند.

پرسش: آیا رویدادهای روزی را که گاندی ترور شد، به خاطر می آوری؟ واکنش ناتورام چه بود؟ مردم چه کردند؟

پاسخ: نارایان آپته، ویشنو کارکاره و ناتورام حدود ساعت ۲ بعد از ظهر به معبد بیرلا رفتند. ما به هندو مهاسبها بهوان که در نزدیکی آن جا بود، پناه بردیم. نارایان آپته و ویشنو کارکاره به محوطه پرستشگاه وارد شدند تا طلب دعای خیر از یکی از خدایان خود به نام لاکشمی نارایان (۹) بکنند. آنان می دانستند که زندگی اشان در خطر است. شاید هم هرگز زنده برنگردند. ناتورام در حال گشت زدن در میان درختان اطراف معبد بود. آنان پس از مدتی باز گشتند. ناتورام پرسید: "آیا به عبادت خدایان پرداختید؟"

آنان پاسخ دادند: "بلی."

ناتورام ادامه داد: "من هم عبادت خود را به جا آوردم."

یارانش می دانستند که او به درون معبد نرفته بود. مات و متحیر از او پرسیدند: "چگونه!؟"

ناتورام یارانش را به پشت معبد همراهی کرد. و در آن جا تصاویر شیواجی (۱۰) و مهاراجه پراتاب (۱۱) و "گورو گویند سینگ" (۱۲) را که در بالای سر ستونی کنده کاری شده بود، نشان داد.

ناتورام گفت: "این تصاویر، فلسفه ی من هستند."

این سانتیمنتالیزم محض بود. این گونه طرز تفکر به ما نیرو می داد که تصمیمان را قاطعانه عملی سازیم.

آپته و کارکاره درشکه ای را جهت رفتن به بیرلا هاووس کرایه کردند، آن ها نمی خواستند که درشکه چی بعد ها به عنوان شاهد بر علیه آن ها شهادت بدهد. بنابراین، در فاصله ای دورتر از بیرلا هاووس از درشکه پیاده شدند. هنگام روان شدن به سوی بیرلا هاووس، کارکاره شروع به گریستن کرد. آپته او را همواره اطمینان می داد. جدا شدن ناتورام از آن ها، او را بی اندازه متأثر کرده بود. او می دانست که ناتورام باز نخواهد گشت. آن ها وحشت داشتند که شاید برخی از مردم آن ها را که در سوء قصد قبلی شرکت داشتند، بتوانند شناسایی بکنند. با این وجود، با احتیاط کامل وارد بیرلا هاووس شدند. بر تعداد افراد پلیس افزوده شده بود. برخی از آنان با لباس شخصی و با ظاهری آرام، تمام صحنه را زیر نظر داشتند. پس از مدتی، گاندی داخل حیاط شد. در همین هنگام، آپته و کارکاره به ناتورام خیلی نزدیک شده بودند. گرچه قدرت برد تپانچه ی ناتورام تا فاصله بیست قدمی بود، با این وجود ناتورام پنداشت چرا باید صبر کرد تا گاندی به ایوان محل عبادت بیاید. او احساس کرد که این بهترین فرصتی است که به او نزدیک شود. ناتورام در حالی که کف دست هایش را (رسم هندوها) به هم نزدیک کرده و به منظور احترام تا جلوی سینه ی خود آورده بود به گاندی سلام (نماسته) کرد. گاندی با کمک نوه هایش (آبها و مانو) که زیر بازوانش را گرفته بودند، در حرکت بود. مشکل ناتورام این بود که گاندی بیش از حد به یکی از دخترها تکیه داده بود، و

ناتورام نمی خواست که به آن دختر صدمه ای وارد شود. بنابراین، او دو قدم به جلو برداشت، سپس با یک دستش دختر را به کناری پس زد و بعد با تپانچه ای که در دست دیگرش بود، سه گلوله به سینه ی گاندی شلیک کرد.

هیاهو محوطه را فرا گرفته بود. گروه های زیادی از پرسنل پلیس آن جا بودند. آنان برای دستگیری ناتورام اقدامی نکردند. با این وجود، ناتورام به منظور تسلیم، دست هایش را بالا برد. سپس ناتورام به افسری که لباس نیروی دریایی به تن داشت اشاره کرد. افسر مذکور احساس کرد که ناتورام واقعاً قصد تسلیم شدن را دارد. او به ناتورام نزدیک شد و دست هایش را گرفت، در همان هنگام پلیس ها سر رسیدند. اما پلیس ها به جای آن که تپانچه را از دست ناتورام در بیاورند، او را به یکدیگر حواله می دادند. یکی از افراد عادی با اشاره به ناتورام گفت: "تو گاندی. بزرگوار را کشتی. من هم تو را می کشم."

ناتورام پاسخ داد: اما تو نمی توانی با تپانچه شلیک کنی. این یک تپانچه خودکاره و ضامن آن هم آزاد است." و بلافاصله در همین هنگام، یکی از افسران پلیس تپانچه را از دست ناتورام در آورد.

تا آن جایی که به واکنش گاندی در هنگام ترور مربوط می شود، او هیچ گونه حرفی به طور بارز بیان نکرد، چرا که در اثر گرفتن روزه به اندازه ی کافی ضعیف شده بود. گاندی به محض این که مورد اصابت گلوله قرار گرفت، بیهوش روی زمین افتاد. او چیزی بر زبان نیاورد. در اثری حرکات ماهیچه های گلویش چیزی شبیه به صدای "آه" ادا شد. صدایی که برخی از مردم می پندارند، گاندی نام رام (۱۳) را بر زبان جاری ساخت. اما این کلمه ای نبود که گاندی قصد ادای آن را در آن لحظه داشته باشد. برای این که گاندی وقت کافی نداشت که کلمه "رام" را بر زبان جاری سازد. من این نکته را از این بابت نمی گویم که به تکذیب گفته ی مردم پیردازم، مردمی که معتقدند گاندی قبل از مرگش نام خدا را بر زبان آورده، من تنها تاریخ را واگویی می کنم. فقط آن سه تن (ناتورام، آیته و کارکاره) شاهد بودند که در آن جا چه اتفاقی رخ داد. به غیر از آنان شهادت دادن دیگران متقاعد کننده نیست.

پرسش: لطفاً بگویید وقتی که ناتورام به گاندی ادای احترام کرد، به او چه گفت؟

پاسخ: در حالی که دستهایش را با حالت احترام (به رسم هندوها) به هم نزدیک کرده و به گاندی زل زده بود، سلام کرد. در واقع ناتورام، بدون شک، نظرش این بود که مهاتما گاندی برای هند کارهای بسیار مفیدی انجام داده؛ فداکاری و ایثار بیش از حد نموده، اما یک خدمتگزار بزرگ حق خیانت به کشورش را ندارد. در این لحظه ناتورام مبارزات گاندی بزرگ را پربها و پر اهمیت می دانست. گاندی در بیداری مردم هند بر علیه امپریالیسم انگلیس کمک بسیار شایانی کرد ولی اگر چنین شخصیتی به آرمان خودش وفادار و صمیمی نباشد، به هر ترتیبی باید جلوی او را گرفت.

پرسش: ناتورام تپانچه را از کجا بدست آورد؟

پاسخ: ناتورام به گوالیر (۱۴) رفته بود. بعداً پلیس فردی به نام دکتر پراچور را دستگیر کرد. اتهام وی این بود که او تپانچه ای را برای ناتورام تهیه کرده بود. اما با نبودن شواهد کافی در باره ی این موضوع، سرانجام دادگاه او را بی گناه تشخیص داده و تبرئه نمود. بنابراین، واقعیت این است که از کجا ناتورام این تپانچه را بدست آورد، مسئله ای است لاینحل، و رازی است که ناتورام آن را با خود برد.

پرسش: به هنگام دستگیری، واکنش ناتورام چگونه بود؟

پاسخ: سر ناتورام جراحاتی سطحی برداشته بود. احتمالاً شخصی از میان جمعیت با چوبی به او حمله کرده بود. او در شهر بانی مورد معاینه پزشکی قرار گرفت. نبض او را گرفتند. ناتورام واکنش نشان داد و گفت: "اگر شما می پندارید که من دیوانه ام سخت در اشتباهید. بگذارید برایتان بگویم که من آگاهانه و با خونسردی کامل گاندی را ترور کردم."

پرسش: رفتار ناتورام در زندان چگونه بود؟ راجع به ترور گاندی احساس پشیمانی می کرد؟

پاسخ: نه. نشانی از پشیمانی در او دیده نمی شد. اما زرد و خوردی که در ایالت ماهاراشترا از سوی غیر برهمن هابر علیه برهمن هادر نتیجه ترور گاندی رخ داد، ناتورام را سخت آزرده.

پرسش: آیا ناتورام پس از دستگیری احساس وحشت داشت؟

پاسخ: نه. او به مفهوم واقعی کلمه هرگز احساس وحشت نکرد. حتی زمانی که او طبق ماده ی ۳۰۲ قانون کیفری هند محکوم به اعدام شد، با شادی فریاد بر آورد:

“Akhand Bharat Amar Rahe
Swatntra Lakshmi Ki Jai –

یعنی:

"زنده باد هند یکپارچه
لاکشمی، رب النوع آزادی پیروز باد."

ناتورام در یکی از نطق های خود به هنگام دادخواهی در دادگاه، واقعه ای را از نمایشنامه ی باستانی ماریش کاتی کام که در آن چاروداتا به جرم قتل وستاسنا دستگیر شده بود، بازگو کرده، و گفته بود:

“Na bhito Mar Natsmi

Kewal doshito Yashah.”

"من از مرگ ترسی ندارم، فقط متأسفم از این که مورد توهین قرار گرفتم."

پرسش: در زندان چه کسانی دوست ناتورام بودند و رفتار او با آنان چگونه بود؟

پاسخ: چه چیزی از زندان و افسران زندان می توان انتظار داشت؟ در مجموع رفتار آنان با ناتورام محترمانه و دلسوزانه بود. به غیر از زندانبانان و دیگر افسران، حتی رییس زندان هم ساعت ها با او گپ می زد.

پرسش: شما شخصاً در زمان ترور گاندی حضور نداشتید. آیا این عدم حضور شما در آن هنگام عمداً طرح ریزی شده بود که در این ترور شرکت مستقیم نداشته باشید؟

پاسخ: نه. پس از آن که سوء قصد ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸ عقیم ماند، ما عجله داشتیم که کار را یک سره کنیم. ما دان لعل دستگیر شده بود. و ممکن بود پلیس با شکنجه دادن او تمام اطلاعات لازم را به دست بیاورد. ما تصمیم گرفتیم که در آنها نا (۱۵) در تاریخ ۲۵ ژانویه همدیگر را ملاقات نماییم. در آن جا بود که تصمیم گرفتیم، ناتورام شلیک کند. البته چیزهای دیگری هم بود که از قبل باید تنظیم می شد. بنابراین، من در تاریخ مشخص شده (۳۰ ژانویه) نتوانستم در دهلی باشم.

پرسش: آیا دلیل خاصی وجود داشت که ناتورام را برای این منظور انتخاب کردید؟

پاسخ: در این نوع موارد به یک فرد دستور داده نمی شود. هر یک از ماها پیش قدم بودیم. امّا، صبر و شجاعت غیر متزلزل ناتورام چیز دیگری بود. از آن روی جمع ما موافقت کرد که ناتورام مسئولیت شلیک کردن به گاندی را به عهده بگیرد.

پرسش: گاندی به اندازه ی کافی پیر و نحیف شده بود. آیا فکر نکردید که او دو الی سه سال دیگر بیشتر زنده نخواهد ماند؟

پاسخ: به طالع بینی اعتقادی ندارم، به علم معتقدم! پزشک هایی که از گاندی معاینه به عمل آوردند، اعلام داشتند که او شاید بیشتر از دو روز نمی توانست زنده بماند. امّا، ما از خدایانمان خواستیم که فقط دو دقیقه به ما فرصت بدهد تا ما او را از میان برداریم.

* * * * *

پانورت های مترجم:

الف - هنوز که هنوز است در هند، خیل عظیمی از مردم بر این باورند، زمانی که ناتورام گودسه، مهاتما گاندی را ترور کرد؛ آخرین کلمه ای که بر لبان گاندی نقش بست کلمه پروردگار (هی رام) بوده است. دلیل آنان این است که گاندی ۴۲ سال پیش از ترورش در آفریقای جنوبی در کشاکش قانون ريجستريشن (Registration)، مرد غول پیکری از کوهستان وحشی شمال غربی هند نزدیک "چیرباس" که مخالف این قانون بود، بامشت بر سر و پیشانی گاندی می کوبد. گاندی می گوید: "در اثر این ضربه و در حالی که کلمه هی رام (خدایا) پروردگار بر لبان من نقش بسته بود؛ فوراً از حال رفتم." و همین کلمه و زمزمه را گاندی مجدداً در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ وقتی که به قتل رسید بر زبان جاری ساخت. ر.ک.

عبادزاده، محمد. پاسخ به مسکو - ترجمه / انتشارات پیروز، ۱۳۳۵، ص ۷۴.

ناتورام گودسه در دفاعیات خود، باور مردم را که گاندی در هنگام جان سپردن کلمه "هی رام" را بر زبان رانده، تکذیب می کند. و به طور کلی نظر آر. اس. اس. ها همان می باشد که ناتورام و بقیه طراحان ترور بیان کرده اند. ر.ک.

Malgonkar, Manohar. **The Man Who Killed Gandhi**. Orient Paperbacks, Delhi, India, 1981, P: 164.

"ناتورام گودسه سخن می گوید،" نام نمایشنامه ای است که در سال ۱۹۹۸ به زبان مَراتی در شهر مومبایی (بمبئی سابق) به اجرا در آمد. اجرای این نمایشنامه منجر به کشمکش های کلامی بین اعضای احزاب کنگره و بی. جی. پی. در پارلمان هند گردید. در این نمایشنامه ناتورام گودسه سعی بر باز خوانی وقایع آن روز دارد. این نمایشنامه را که هم اکنون به زبان مَراتی اجراء شده است را می توان در You Tube با نام Me Nathuram Godse Boltoy تماشا کرد.

به فاصله چند ماه پس از اجرای آن نمایشنامه، نمایشنامه ی دیگری به نام Gandhi, My Father به روی صحنه رفت. در این نمایشنامه زندگی خصوصی گاندی به عنوان رهبری بزرگ اما پدری ناموفق، از دیدگاه پسرش بیان می شود. در سال ۲۰۰۸ فیلمی بر اساس این نمایشنامه به زبان انگلیسی تهیه شده که بخش هایی از آن را می توان با تایپ کردن Gandhi, My father، در YouTube مشاهده کرد.

جدال و کشمکش پایان ناپذیر بر سر کلمه "هی رام" هنوز در هند جریان دارد.

ب - ناتورام وینایک گودسه (Nathuram Venayak Godse) در نوزدهم می ۱۹۱۰ در خانواده ای برهمن و بسیار متعصب به دنیا آمد. پس از اتمام دوره ی ابتدایی، پدرش او را برای ادامه تحصیلات دوره ی متوسطه به شهر پونا (شهری واقع در جنوب مومبای) فرستاد. ناتورام در آن زمان بیشتر به مطالعه اسطوره شناسی (Mythology)، کتب مقدس هندو و تاریخ، آن هم به زبان

مراتی پرداخت. فراگیری زبان انگلیسی را بسیار مشکل یافت. وی به ادامه تحصیل چندان علاقه ای نشان نداد، و سرانجام در سن شانزده سالگی ترک تحصیل نمود. در نوزده سالگی جهت اسکان موقت به نقطه بسیار دوری به نام راتناگری (Ratnagari) رفت. در آن زمان برای اولین بار با وینایک دامودار سوارکار (Vinayak Damodar Savarkar) که فردی محقق، تاریخ دان، شاعر، حقوقدان، پیشوای جنبش مذهبی هندوئیسم، و هم چنین یکی از مبارزان سیاسی بر علیه حکومت وقت بود، آشنایی پیدا می کند. وی در همان زمان به جبهه فعالین آر. اس. اس. (R. S. S. [Rashtriya Swayamsevak Sangh](#)) می پیوندد.

بعدها به موجب همین آشنایی، سوارکار او را به عنوان منشی شخصی خود استخدام می کند. وقایع بسیاری در این دوران در زندگی ناتورام رخ می دهد که شرح تمام رویدادها در این پانوشتن نمی گنجد. ناتورام بعدها با کمک مادی سوارکار به انتشار روزنامه ای به نام آگرانی (به معنای پیشرو - منادی) که سردبیری آن را به عهده داشت، پرداخت. بعدها این روزنامه به هندو راشترا تغییر نام یافت. این روزنامه در سی و یکم ژانویه ۱۹۴۸ با سر تیتر، "گاندی ترور شد"، برای همیشه به کار خود پایان داد. نکته ی حایز اهمیت آن که در هند امروز آر. اس. اس. ها پیوسته در سرکوبی اقلیت های قومی - مذهبی همواره بد طولانی داشته و دارند.

از جمع طراحان ترور، ناتورام وینایک گودسه و نارایان آپته پس از ارتکاب به قتل مهاتما گاندی در قلعه سرخ دهلی. کهنه (Red Ford- Old Delhi) محاکمه و سرانجام هر دوی آنان در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۴۹ در زندان شهر آمبالا (واقع در شمال ایالت هاریانا و جنوب ایالت پنجاب) اعدام شدند.

پ - واژه ی Samadhi از زبان سنسکریت گرفته شده است. حروف - د - و - ه - dh - در زبان های هندی هم زمان ادا شده و در اصطلاح زبانشناسی از مجموعه صدا های "دمیده - Aspirated" تلقی می شوند. زبان فارسی، ترکی، ترکمنی، کردی و سایر گویش های موجود در ایران فاقد آن گونه صداها هستند. باید دقت داشت به هنگام ادای dhi هر سه حرف بسیار نزدیک به هم ادا می شوند و ما در زبان فارسی این گونه موارد را در هنگام ادای صدا های گروهی نداریم. در این جا، برای نوشتن آن واژه ی سنسکریت، اجباراً رسم الخط فارسی - "صمدیه" (با سکون - ی و ه-) را بر می گزینیم. این گزینش از نظر ریشه ای به یکدیگر نزدیک بوده، ولی در تلفظ کاملاً متفاوت می باشند. به غیر از مفاهیم دینی. این واژه در ادیان بودائیسم و هندوئیسم، کاربرد دیگر این واژه در زبان هندی به معنای قپه، و آرامگاه می باشد. منظور از آرامگاه آن نیست که حتماً باید جسمی در آن قرار داده شده باشد. بل که منظور این است به یاد و احترام آن فرد استثنایی و مفید مکانی را برای وی بعد از درگذشتش اختصاص می دهند، تا نام وی برای نسل های بعد جاودانه باقی بماند. **محمد علی جمالزاده، مختومقلی فراغی** شاعر بزرگ ترکمن ها را "فردوسی ترکمن ها" تلقی می کند؛ از آن روی به معنای عام کلمه؛ بنای یاد بود مختومقلی یک "صمدیه" است. آرامگاه های فردوسی، خیام، حافظ، و سعدی هر کدام یک صمدیه هستند. منتها فرق اساسی این آرامگاه با آرامگاه گاندی در این است که در آرامگاه گاندی جسمی وجود ندارد؛ بل به میزان بسیار اندک از خاکستر او در آن جا نهفته شده است. بدین ترتیب آن بنای یاد بود می تواند از نظر اجتماعی و فرهنگی، مکانی باشد برای تجدید عهد و پیمان با آرمان های یک شخصیت ملی.

۱- آرجون (Arjun و یا Arjuna) قهرمان حماسه مهابهارات (Mahabharata).

۲- "بَهگوات گیتا (Bhagavad Gita) گیتا بخش کوچکی از حماسه بزرگ باستانی هند یعنی مهابهارات است که برخی آن را غنی ترین منظومه فلسفی جهان دانسته اند. گیتا، گفت و گویی است میان انسان و خدا در باره ی اسرار هستی و مرگ که جوهر اصلی بیشتر اعتقادات دینی و فلسفی هندیان را در خود دارد. از این رو پیروان ادیان مختلف آن را مقدس می شمارند و به آن سوگند می خورند. "گیتا از نظر ادبی نیز بسیار دل انگیز است." ر.ک.

مهدی زاده، جواد. هند دیگر. انتشارات علم، تهران، سال ۱۳۵۷، ص ۱۲۸.

جواد مهدی زاده در مقدمه کتاب به درستی می نویسد: "هند شناسی برای ما خودشناسی نیز هست." محال است آدمی به هر اندازه که به اصطلاح بی خیال هم باشد؛ با خواندن پیش گفتار کتاب، تکان نخورد. "هند دیگر" درست در مقطع انقلاب انتشار یافت. و می توان گفت یکی از جامع ترین کتاب هایی است که هند و جامعه هند را به طور موجز و دقیق مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. کل صفحات کتاب ۱۴۶ صفحه می باشد.

موحد، دکتر محمد علی. گیتا ترجمه، بنگاه ترجمه و نشر، تهران - ۱۳۵۰.

۳- ودا (Veda) یعنی دانش و "آن نام کتاب مقدس هندوان که کیش هندویی مبتنی بر آن است، می باشد. وداها سرودهایی هستند که به زبان سنسکریت نوشته شده و زمان تصنیف آن ها را هزار تا دو هزار سال پیش از میلاد مسیح می دانند، (فرهنگ معین). "چهار کتاب بازمانده ی وداها عبارتند از:

- ۱- ریگ ودا - Rig Veda
- ۲- یاجور ودا - Yajur Veda
- ۳- ساما ودا - Sama Veda
- ۴- اتاروا ودا - Atharva Veda

ریگ ودا، کهن ترین این کتاب هاست. "ریگ ودا به معنی سرودهای ستایش، شهرت و ارج بیشتری دارد، چون از نظر فکری و غنای هنری و عاطفی عمیق و دل انگیز است." ر.ک.

جلالی نائینی، سید محمد رضا. گزیده ی سرود های ریگ ودا. ترجمه، کتاب های سیمرخ، تهران، ۱۳۴۸.

۴- هر کرور برابر با ده میلیون یا صد لک (Lakh) روپیه بوده و هر لک (لخ) برابر با عدد صد هزار می باشد. بنابراین، ۵۵ کرور، برابر است با ۵۵۰ میلیون روپیه به پول رایج آن زمان هند.

۵- پاکستان پدیده ی استعمار انگلیس و نتیجه کج اندیشی و تندروی های روشنفکرهای بی ریشه، خودخواه و قدرت پرستی نظیر محمد علی جناح بود. اما آر. اس. اس. ها معتقد هستند که پاکستان فرآورده ی مهاتما گاندی بود. در نظر داشته باشیم، کمتر کسی در ایران امروز به طور ریشه ای به بررسی تلفات بس بسیار سنگین و ضایعات جبران ناپذیر ناشی از جدایی

(Partition) پاکستان از هندوستان پرداخته است. به طور کلی، از آن جایی که قشر به خصوصی از سیاست مداران و روشن فکران جزم اندیش و به غایت عقب افتاده ی ایران، آینده نگری درست درمانی نداشته و ندارند؛ باید فکر چاره بود که اگر روزی پاکستان، به هر دلیلی بخواهد، وارد جنگ با ایران بشود چه باید کرد؟ به راستی در مقطع انقلاب، چه کسی تصور می کرد که سر بزنگاه صدام حسین وارد جنگ با ایران خواهد شد؟!

اگر از درگیری های مرزی بین پاکستان و هندوستان در بگذریم، پاکستان از سال ۱۹۴۸ تا به امروز، ۳ بار وارد جنگ با هندوستان شده است. آن چنان جنگ روانی ای بین این دو کشور در حال حاضر در جریان است که وقتی در فیلمی یا سخنرانی ای هر گاه فقط به فقط واژه ی "دشمن" به گوش می خورد، بلافاصله و به طور خودکار در ذهن یک هندی، پاکستانی ها متبادر شده؛ و همان طور بالعکس در ذهن یک پاکستانی، هندی ها تداعی می شوند! مهم نیست که هندی ها و پاکستانی ها در کجای دنیا زندگی می کنند؛ بدبختانه، تنفر شدید و جاهلانه بین اقشار دو ملت هم چنان محکم پایرجاست.

اگر با نگاه دیروزی و امروزی به پاکستان کنونی نگاه کنیم، پرسش این است، آیا آن چه که قائد اعظم یعنی محمد علی جناح با پافشاری بر سر نیازها مقطعی و خودخواهی های جاه طلبانه اش باعث شقه شدن شبه قاره هند شد؛ درست بوده است یا نه؟! تماشای فیلم "سرگذشت محمد علی جناح، بنیانگذار پاکستان" می تواند کمترین پاسخی باشد به آن دسته از افراطیون و روشنفکران ایرانی نارسیستی که خواب های طلایی برای قطعه قطعه کردن ایران در سر می پرورانند؛ باشد. برای تماشای این فیلم، می توانید عنوان **"The Story of Jinnah, the Founder of Pakistan"** را در YouTube تایپ کنید.

۶- ایالت هاریانا Haryana جزو ایالت پنجاب به شمار می آمد، ولی از سال ۱۹۶۴، هاریانا به استانی مستقل تبدیل شد. مرکز رسیدگی به امور دولتی هر دو استان یعنی پنجاب و هاریانا در شهر چندیگر (Chandigarh) واقع شده است.

۷- حزب کنگره (Congress Party) در سال ۱۸۸۵ در میان قشرهای نواخته ی سرمایه داری و لیبرالیسم، بنیاد گذاشته شد. نخستین بنیادگذاران کنگره انگلیس ها بودند. آنان می خواستند میان خواست های سرمایه داری بریتانیا با خواست های بورژوازی هند همکاری و سازش ایجاد کنند. با این نیت که هند را از انقلاب باز دارند. "گواه آن که نایب السلطنه انگلیسی هند در همان روزگار فاش ساخت که "کنگره ارزان تر از انقلاب است"، ر. ک.

مهدی زاده، جواد. هند دیگر. انتشارات علم، تهران، سال ۱۳۵۷، ص ۱۰۱.

۸- نام بیرلا (Birla) طنین ثروت، قدرت، و نفوذ را در هند به همراه دارد. در واقع ثروت بی کران بیرلا در هند یادآور نام های راکفلر در آمریکا و میتسوبیشی در ژاپن می باشد. بیرلا هاوس (Birla House) محل اقامت گاناشیام داس بیرلا، بزرگ سالار آن خانواده ی ممول بود. هم اکنون، این نام به Gandhi Smirti به معنای یادبود گاندی تغییر نام یافته است. این مکان بعد از استقلال هند کم و بیش محل اقامت گاندی بوده است. بیرلا هاوس و یا یادبود گاندی مکانی است دیدنی برای گردشگران و جهانگردان داخلی و خارجی. بیرلا هاوس در شماره ی ۵، "تیس جنوری مارگ Tees January

- Thirtieth January Road - Marg " یعنی " خیابان سی ام - ژانویه " در دهلی نو واقع شده است. تیس برابر است با عدد ۳۰. بدیهی است که نام آن خیابان را به منظور بزرگداشت گاندی که یادآور یکی از بزرگ ترین فجایع تاریخ سرنوشت ساز هند می باشد، نام گذاری شده است.

۹ - لاکشمی نارایان (Lakshmi Narayan) نام یکی از خدایان هندو است. لاکشمی نارایان و ویشنو یک واحد هستند. این دوگانگی (ظاهری) دلالت می کند بر این که در جامعه متعالی، خود ویشنو با لاکشمی یکی است. آن دو در واقع تجسم همان خدای بزرگ (پرمهاتما) هستند که غیر قابل تشخیص می باشند.

۱۰- شیواجی (Shivaji Bhosla ۱۶۸۰ - ۱۶۲۷) در قرن هفدهم با تأسیس انجمن اتحادیه مَراتی ها در استان ماهاراشترا که یکی از کانون های جنبش و نا آرمی های سیاسی در برابر مغولان بود، بارها قیام کرد، و به صورت یکی از قهرمانان ملی هند در آمد. شیواجی در هند کنونی سمبل وطن پرستی، شجاعت، اعتماد به نفس، نبوغ برتر، تلقی می گردد. شیواجی در زمان حیات خود توانست اقتدار مختلفی از افراد جامعه را اعم از هندوها، مسلمان ها، سیک ها، یهودی ها، مسیحی ها، و دیگر فرقه های مذهبی را دور خود گرد آورد تا بر علیه امپراطوری مغول بجنگد. هواداران این اتحادیه بعدها در برابر انگلیس ها نیز به مقاومت پرداختند. به همین دلیل است که ناتورام گودسه پیش از آن که به ترور گاندی پردازد، به نیایش و ستایش از عکس های پشت معبد می پردازد. ر.ک.

Sarkar, dunat Jah. **Shivaji and His Time**. Stosius Inc. Advent Book Division, India, 1992

۱۱- ماهارانا پراتاپ (Maharana Pratap - ۱۵۹۷-۱۵۴۰) نیز یکی دیگر از قهرمانان ملی هند می باشد. اکبر شاه آرزو داشت موار (Mewar) را فتح کند. ولی بین وی و پراتاپ بر سر این موضوع اختلاف افتاد. وی به خاطر رشادت هایی که به منظور برقراری خودمختاری آن منطقه از خود نشان داد، کم کم محبوبیت یافته و چهره ای ملی و مبارز به خود گرفت. هالدیگات (Haldighat) مکانی است برای زیارت میلیون ها هندو. ر.ک.

Tod, James. Annals and Antiquities of Rajasthan. Motilal Banarsidass, India, New edition (April 1998).

۱۲- گورو گوبیند سینگ (Guru Gobind Singh - ۱۷۰۸ - ۱۶۶۶) پیر دهم دین سیکیزم در پاتنا به دنیا آمد. گورو گوبیند سینگ (سینگ یعنی شیر) در طول حیات خود پیوسته با حکام مغول از جمله اورنگ زیب به مبارزه برخاست. او پیروان خود را معروف به خالصا (Khalsa) که مشتق از ریشه ی عربی خَلَصَ به معنای پاک، خالص می باشد، تشویق به برقراری عدالت اجتماعی می کرد. گورو گوبیند سینگ کتاب **ظفر نامه** را به زبان فارسی نوشت.

سیک ها بارها و بارها جهت برقراری حکومتی مستقل برای خود، مبارزه کردند، ولی حکومت قرون وسطایی مغول به سرکوبی آنان برخاست. سیک ها در فواصل سال های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ دست به مبارزه علیه حکومت مرکزی زدند. آنان در استان پنجاب خواهان برقراری کشوری مستقل به نام خالصتان" به معنای "سرزمین خود" بوده اند. اوج درگیری های بسیار خشنونت آمیز آنان در خرداد ۱۳۶۳ بود. ایندیرا گاندی (نخست وزیر وقت) فرمان دستور حمله معروف به "ستاره ی آبی Blue Star" Operation را صادر کرد. در این حمله، بزرگترین خسارات به مقدس ترین معبد سیک ها واقع در

شهر امریتسر وارد آمد. در نتیجه، این اشتباه سیاسی، ایندیرا گاندی جان خود را بر سر آن نهاد. و از آن پس جنبش جدایی طلبان سیک به شدت سرکوب شد.

۱۳- رام و یاراما (Rama) نام یکی از بزرگترین خدایان هندوئیسم بوده و قهرمان متن اصلی حماسه رامایان (Ramayana) به شمار می رود.

۱۴- گوالیر (Gwalior) شهری است در نزدیکی چیتورگره (Chittaurgarh) واقع در استان مادیها پرادش می باشد.

۱۵- تهانا (Thana) شهری است واقع در شمال مومبایی.

* * * * *

Appendix Number 1

پیوست شماره ی ۱

35

GOPAL GODSE
Savarkar Bhavan,
500/2-A, Chaniwar Peth,
Raja Thakur Marg,
PUNE 411 030. (Maharashtra)
Date- 6.11.87

गोपाल गोडसे
सवर्कर भवन,
500/2-A, चानिवार पेठ,
राजा ठाकुर मार्ग,
पुणे 411 030. (महाराष्ट्र)
दिनांक 6.11.87

Dear Shri Yahya - Khazanchi,
Namaste.
I am in receipt of your letter
of 28.10.87. I was out of station.
The translation of my interview
with Dinman is correct in general.
I shall soon write a detailed letter to
you. Thank you very sincerely,

متن (تایپ شده ی) یادداشت گوپال گودسه:

Gopal Godse
Savarkar Bhavan,
500/2-A, Shaniwar Peth,
Raja Thakur Marg,
PUNE 411030 (Maharashtra)

Date: 6-11-87

Dear Shri Yahya Khazaineh,
Namaskar (Hello):

I am in receive of your letter of 28/10/87. I was out of station.
The translation of my interview with Din man is correct in general.
I shall soon write a detailed letter to you.

Thanking you.
Yours sincerely,
Gopal Godse

ترجمه ی یادداشت گوپال گودسه

گوپال گودسه
کانون سوارکار
شماره ۵۰۰ / ۲- الف، کوچه ی شانی وار،
راجا تاگور مارگ،
پونا - کد پستی ۴۱۱۰۳۰
استان مهاراشترا

تاریخ: ۱۵ مهر ماه ۱۳۶۶

آقای یحیی خزائینه عزیز:

نماشکار (سلام):

نامه ی شما را به تاریخ ۶ آبان ماه ۱۳۶۶ دریافت کردم. پیش تر، من در خارج از شهر به سر می بردم. در مجموع، ترجمه ی گفت و گوی من با روزنامه ی دین مان که به زبان انگلیسی برگردانده شده، درست می باشد. به زودی برایت نامه ای مفصل خواهم نوشت.

متشکرم

ارادتمند شما

گوپال گودسه